

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد فراگوزلو

۱۴ اگست ۲۰۱۷

سرمایه داری دولتی پرائنتر باز امپریالیسم!

۱۱. نقش دوگانه نپ

در آمد (عروج پروپوتین های ضد امریکا)!

"چپ" از آن واژه های گل و گشادی است که انواع و اقسام گرایش ها و افراد عجیب و غریب و گاه متضاد را در خود گرفته. در سطح جهان پیرامون از قوام نکرومه و بن بلا و قذافی تا جمال عبدالناصر و حافظ اسد و هایلده ماریام زیر پرچم "چپ" تعریف شده اند و رژیم های عهد بوقی امثال خمرهای کامبوج با گشاده دستی تمام عیار به لقب "چپ" مفتخر گردیده اند! خصلت کم و بیش مشترک این رژیم های سیاسی – نظامی "استقلال خواهی" و مبارزه با "استعمار غرب" بوده است. دورانی که مبارزات ضد کولونیالیستی به اعتبار حمایت اردوگاه شوروی پیش روی می کرد و درجه مشخصی از ترقیخواهی با خود داشت و صدای "دوزخیان زمین" را فریاد می کشید؛ دست کم از اواخر دهه هفتاد به پایان رسیده است. به عبارت دیگر انکشاف تمام عیار نظام اجتماعی تولید سرمایه داری – حتا در کشورهای فرعی – و جهانی شدن سرمایه و شیفت آن به چارچوب نظام جهانی نئولیبرال خط بطلانی بر دولت های "مستقل" و "ملی" کشیده است. این خط به خصوص بعد از فروپاشی شوروی چنان غلیظ و پررنگ است که دیده نشدنش ربطی به تحلیل اشتباه سیاسی یا کوررنگی تاریخی و مشابه ندارد.

با این همه چندان عجیب نیست که هر از گاه و بی گاهی در همین بیخ گوش ما بیانیه های مشعشعی صادر می شود که به بهانه پرحرفی مقامات نوکان امریکائی، مردم ایران را از خطر "جنگ" می ترساند، نسبت به "سوریه نی" شدن ایران هشدار می دهد، از "امپریالیسم امریکا" و "نولیبرالیسم" انتقاد می کند و در متن موضعی پرتناقض به دولت روحانی و میراث صلح ناشی از برجام لبخند می زند. سال ۱۳۹۲ همین جماعت مردم را از "خطر جلیلی" و "جنگ" ترسانند تا به "روحانی رأی بدهند" و سال جاری نیز چنان چهره مخوفی از رئیسی ساختند که انگار فردای ریاست جمهوری وی تهران به هانوی یا دمشق و بغداد زیر بمباران امریکا تبدیل خواهد شد.

اتخاذ چنین شگردهائی از سوی اصلاح طلبان و متحدان شان پدیده تازه ای نیست که نیازمند نقد باشد. از یک سو هنگام تصمیم سازی های کلان در عرصه سیاست خارجی – فی المثل حل مسأله امریکا- از سوی رئیس جمهور گفته می شود و البته به درست گفته می شود که حل مسأله امریکا در حوزه اختیارات رئیس جمهور نیست و از طرف دیگر با بوق و کرنا به مردم تلقین می شود که اگر امثال جلیلی و رئیسی به قدرت برسند "جنگ خواهد شد." از این پروپاگندهای سطحی و سخیف و متناقض - که سردمدار تولید فله نی آن کلاه بردار دودوزه بازی همچون اکبر گنجی است- بگذریم، مسأله وقتی مضحک جلوه می کند که عده ای زیر پرچم "چپ" مبارزه با "امپریالیسم" و "نولیبرالیسم" چند گرافه گوئی مبتنی بر بازار گرمی متداول در سطح علنی سیاست را به مثابه تهدید

جنگ از سوی مقامات امریکا جا می‌زنند، بیانیه صادر می‌کنند، زمین و زمان را به هم می‌چسبانند و در انتقاد از "امپریالیسم" امریکا که بعد از ترمپ بر غلظت "امپریالیسم"ش افزوده شده است به دفاع از دولت های "مستقل" و "ملی" و "دموکرات" - از جمله دولت بشار- بلند می‌شوند و به نحو روشن و مشخصی پشت سیاست های منطقه‌ئی پوتین و روسیه صف می‌کشند.

از یک سو دولت "نولیبرال" روحانی به تعبیر و تفسیر ایشان از طریق برجام "خطر جنگ" را از کشور دور کرده، پس قابل حمایت است، از سوی دیگر "امپریالیسم" امریکا و "نولیبرالیسم" ایران را تهدید به جنگ می‌کنند و باید مذمت شوند. در این میان همسویی دولت روحانی با بلوک سرمایه داری غرب و تلاش برای نزدیکی به همان "امپریالیسم" امریکا زیر گرد و خاک شعارهای پوچ نادیده گرفته می‌شود و از سوی دیگر نزدیکی جناح مقابل دولت روحانی با روسیه و پوتین و حمایت تمام عیار این بلوک از دولت "ملی" و "مستقل" اسد لنگ در هوا می‌ماند. یک روز "روژاوا" به عنوان بدیل جنگ در منطقه معرفی می‌شود و روز دیگر که منافع "روژاوا" و امریکا در نبرد علیه داعش همسو می‌شود ناگهان سیل تذکر و انذار و نصیحت جاری می‌شود که "مبادا اسلحه های کثیف امپریالیسم شما را فریب دهد!" زیرا بی‌تناقض حمایت از پوتین و فدراسیون "ضدامپریالیستی" روسیه وقتی خفه می‌شود که فاشیسم اروپائی - از لوین گرفته تا خرت ویلدر هالندی- رویاهای تخریب اتحادیه اروپا را در حمایت سخاوتمندانه کرملین دنبال می‌کنند و هنوز تکلیف اقتضای پشتیبانی دار و دسته پوتین از کمپین ترمپ روشن نشده است. ارزیابی این "چپ" از اقتصاد و سیاست بر پایه نظریه منسوخ "وابستگی" و پیرامون مباحث "اقتصاد توسعه" و واکنش به برنامه های ناتو شکل می‌بندد.

حمله به سیاست ادغام در سرمایه داری غرب - که از سال ۱۳۶۸ و دولت نخست رفسنجانی آغاز شده - و دفاع آشکار از "تولید داخلی" در کنار نکوهش "واردات بنجل خارجی" و "فرار و اعتصاب سرمایه" لاجرم فهم ایشان از "اقتصاد سوسیالیستی" را بر "اقتصاد مقاومتی" نظام سیاسی حاکم منطبق می‌کند! تا دیروز در واکنش به بحران اوکراین و در تقابل با دولت دست راستی و پرو غربی پرورشکو چنان سرگرمی مضحکی راه انداخته بود که پنداری عنقریب "سوسیالیسم از شرق اوکراین طلوع خواهد کرد" و پرولتاریای روس دست پوتین را به عنوان منجی کریمه- و البته متعاقباً رهائی بشریت- بلند خواهد کرد و امروز چنان از "استقلال" دولت سوریه "رگ های گردن را به حجت قوی" می‌کند که "روح شادروان قذافی" به سبب صرفه جویی در کشتار مردم دچار عذاب می‌شود! عده ای این طیف جدید "چپ" را اکثریتی - توده نی خوانده اند و مشابه چنین موضعی را در "به سلاح سنگین مسلح کنید" دانسته اند! چندان بی‌راه نیست. گیرم موتور جست و جوگر گوگل من البته در زیر و رو کردن سابقه افراد در ابتدای دهه شصت و امتداد آن تا امروز چندان کارآمد و به روز نیست. این قدر می‌دانم که بخش وسیعی از افرادی که شعار "مسلح کنید" را سر می‌دادند امروز به کل "چپ" و سوسیالیسم را بوسیده اند و کنار گذاشته اند و از بیخ و بن سوسیال دموکرات و لیبرال و جمهوری خواه و سکولار شده اند و شوروی آن دوران را نیز قبول ندارند چه رسد به پوتین و متحدانش را! شاید ویژگی این "چپ" جدید در خصلت "پرو روس" بودنش خودنمایی کند. این پرو روس بودن البته با پرورشوری بودن متفاوت است. همه سوسیالیست ها- به جز آنان که انقلاب اکتوبر را "گودتا" و "توطئه اقلیت ماجراجو!" می‌دانند- به درجات متعینی به شوروی سمپاتی دارند. حتا در دورانی که جنگ سرد در اوج خود بود- دوران برژنف- حمایت شوروی از جنبش های رهائیبخش و آزادیخواه می‌توانست به اندازه معینی حامل "ترقی خواهی" باشد. بالاخره کیست که در زمان مبارزات اتحادیه میهنی علیه صدام زیسته باشد و به مام جلال آن دوران سمپاتی نداشته باشد؟ با هر درجه ای از گرایش های تمام خلقی و پوپولیستی چپ رادیکال و مبارز آن دوران در صف انقلاب ایستاده بود. مبارزه آن چپ علیه امپریالیسم امریکا در راستای مبارزه با سرمایه داری داخلی پیش می‌رفت و به مفهوم واقعی از ماهیت انقلابی برخوردار بود. مبارزه علیه "وابستگی" و "امپریالیسم" و "دولت دست نشانده و سگ زنجیری" با وجود ماهیت عمیقاً پوپولیستی اش، رادیکال و انقلابی بود. اما برآستی در دوران ما و به خصوص پس از فروپاشی دیوار، ارزیابی از چپ بر مبنای شعار های ضدامریکائی اگر ناشی از جهل مرکب نسبت به ساز و کار های سیاسی اقتصادی امپریالیسم - به مثابه مرحله گنبدگی سرمایه داری- نباشد باری مؤید ریگی در کفش طرف است!! طرف دو هفته گذشته بحث بی فرجام و خسته کننده ای با دوستان نشریه مانتری رویو داشتیم که ابتدایش عجیب و انتهایش مضحک بود. این دوستان در اعتراض به مقاله انگلیسی - "جنگ نامقدس از....- حمایت از اسد را اولویت چپ در سطح جهان و خاورمیانه می‌دانستند و می‌دانند و از ما که خواهان شکل بندی جبهه سوم -

خارج از دو بلوک امریکا و روسیه و متحدان منطقه‌ای و تروریست‌های گوناگون از ارتش آزاد تا داعش- هستیم به عنوان "ضد انقلاب" یاد می‌کنند! در "ویک‌اند" همین مباحث دوستان حزب "کارگران سوسیالیست/مارکسیست لنینیست" انگلستان با تصاویر حسن نصرالله و خالد مشعل نیز از ابراز لطف به من دریغ نکردند که حکایتش بماند.... اگر مقوله "ریگ و کفش" را کنار بگذاریم و حتا اگر دچار چنان درجه‌ای از "بلاغت" - به تعبیر لنین- شویم که پشت این مواضع سیاسی منافع طبقاتی را نبینیم دست کم و در خوش‌بینانه‌ترین حالت این است که چنین خطای ستراتیژیک و فاحشی را باید به حساب ضعف نظری نسبت به مسأله "امپریالیسم" بریزیم و استمرار این سلسله مقالات را از این منظر توجیه کنیم. تدقیق شیفت سرمایه‌داری دولتی به امپریالیسم!

ادامه دهیم!

نپ در راستای انکشاف سرمایه‌داری و هدف صنعتی‌سازی

به نظر طراحان نمودار قیچی ادامه رکود صنعت ناگزیر به باز شدن قیچی و در نتیجه گسست و فروپاشی مناسبات شهر و روستا می‌انجامد.

یک سال پیش از طرح نمودار قیچی، لنین طی یک سخنرانی (۱۳/نومبر ۱۹۲۲) در کنفره چهارم کمینترن به احتمال چنین گسستی در ارتباط با "تندروی سیاست‌های پس از پیروزی انقلاب" و ضرورت بازگشت به واقعیات موجود - که در واقع توجیه تمکین به نپ بود - اشاره کرد.

«لنین با صراحت فوق‌العاده در این سخنرانی، ضرورت‌های اتخاذ سیاست‌های اقتصادی ۱۹۲۱-۱۹۱۷، اشتباه‌ها، تندروی‌ها، زیاد بها دادن به ماشین دستی و انتقال تکالیف و وظایف به دوش آن و سیاست سرمایه‌داری دولتی متمرکز را توضیح داد. او در عین حال که ضرورت‌هایی که وی و سایر رهبران را به پیش‌نهادهای ویژه تمرکز سوق می‌داد، می‌شکافت و نقش فشارهای سیاسی موجود و جنگ داخلی را طرح می‌کرد، از اشتباه اندیشی، تند اندیشی و خامی و کم‌تجربگی نیز سخن به میان می‌آورد. لنین در این سخنرانی هدف‌های اجتماعی شوروی را پس از جنگ‌های داخلی با توجه به خط‌مشی‌های اصلی اتخاذ شده برشمرد و افزود: "در ایام انقلاب پیوسته پیش می‌آید که دشمن گیج می‌شود و اگر در این لحظه بر وی هجوم آوریم می‌توانیم به آسانی غلبه کنیم. ولی این امر اهمیتی ندارد. زیرا خصم ما اگر به اندازه کافی مناسبت داشته باشد، می‌تواند قبلاً قواء و تجهیزات جمع‌آوری کند. در این صورت وی به آسانی می‌تواند ما را به هجوم تحریک کند و سپس برای سال‌های دراز به عقب بیندازد. به همین جهت است که من فکر می‌کنم در نظر گرفتن امکان عقب نشینی برای‌مان دارای اهمیت فراوان است.

پس از تأکید بر این که حتا در سال ۱۹۱۸ سرمایه‌داری دولتی را به مثابه خط‌مشی عقب نشینی تلقی می‌کردیم به ذکر نتایج سیاست اقتصاد نوین [نپ] می‌پردازیم. در تاریخ روسیه شوروی این برای نخستین بار و امیدوارم آخرین بار باشد که توده‌های بزرگ دهقانان نه آگاهانه بلکه به طور غریزی روحیه‌ای علیه ما داشتند. علتش این بود که ما در تعرض اقتصادی خود بسیار پیش رفتیم. اگر ما قادر نباشیم طوری عقب نشینی کنیم که به اجرای وظایف آسان‌تری اکتفاء ورزیم آن‌گاه در معرض خطر نابودی قرار می‌گیریم."

لنین پس از بیان بی‌ثباتی شدید نظام پولی، از سیاست‌های تثبیت‌گرانه و موفقیت‌های برجسته آن یاد می‌کند و آن را زمینه‌ای برای سیاست عمومی اقتصادی می‌بیند. در مجموع او پس از طرح بحث پول و این تصمیم که اقتصاد را به سمت تثبیت روبل سوق داده‌اند و "بازرگانی آزاد" را برقرار کرده‌اند، سه رشته اصلی تصمیم‌سازی‌های اقتصادی را بیان می‌دارد:

"عمده‌ترین هدف البته دهقانان‌اند. در سال ۱۹۲۱ بدون شک ما با ناخرسندی بخش عظیم دهقانان روبه‌رو بوده‌ایم... لذا کاملاً طبیعی بود که تمام کشورهای خارجه در آن هنگام فریاد می‌کردند "بفرمائید! ملاحظه کنید. این است نتایج اقتصاد سوسیالیستی"... حال که ما سیاست اقتصادی نوین را به کار بسته‌ایم و به دهقانان آزادی بازرگانی داده‌ایم... دهقانان در عرض یک سال نه تنها از عهده حل مشکل قطعی برآمدند بلکه آن قدر مالیات جنسی دادند که هم اکنون ما صدها میلیون پوت^۱ گندم، آن هم تقریباً بدون کار بست هیچ گونه وسیله اجباری دریافت داشته‌ایم... ما به ویژه باید در مورد صنایع، بین صنایع سنگین و سبک فرق بگذاریم... درباره صنایع

۱. هر پوت معادل ۱۶/۳۸ کیلوگرم است.

سبک می‌توانم با آرامش خاطر بگویم که در این رشته رونق عمومی مشاهده می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت تا حد معینی بهبود وضع کارگران خواه در پتروگراد و خواه در مسکو به دست آمده است... در مورد صنایع سنگین باید بگویم وضع هنوز وخیم است. در یک کشور سرمایه‌داری برای بهبود وضع صنایع سنگین صدها میلیون وام لازم بود که بدون آن‌ها بهبود امکان نداشت. ما تا حدودی برای این منظور وجوه لازم را گرد آورده‌ایم. تاریخ اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری روشن می‌کند که در کشورهای عقب‌مانده تنها وام‌های لازم و دراز مدت صد میلیونی بر حسب دالر یا روبل طلا می‌توانست وسیله رشد صنایع سنگین قرار گیرد. ما فاقد چنین وام‌هایی بودیم و تاکنون نیز وامی دریافت نکرده‌ایم... وضع صنایع سنگین واقعاً هم برای کشور عقب‌مانده ما مسأله دشواری است... بازرگانی به ما وجوهی می‌رساند که می‌توانیم آن را برای ارتقای صنایع سنگین مورد استفاده قرار دهیم... ما می‌دانیم که بدون نجات صنایع سنگین قادر به ساختن هیچ گونه صنعتی نیستیم و بی‌آن اصولاً به عنوان یک کشور مستقل نابود خواهیم شد... نجات روسیه تنها به دست آوردن محصول خوب از زمین‌های دهقانان نیست. این هنوز کم است. و نیز تنها بستگی به وضع خوب صنایع سبک که اشیای مصرفی را در اختیار دهقانان می‌گذارد، ندارد. این هنوز کم است. برای ما صنعت سنگین هم ضروری است. و برای آن که وضع این صنعت را بهبود ببخشیم سال‌های مدیدی کار لازم است. صنایع سنگین به اعانه دولت احتیاج دارد. اگر نتوانیم وجوه لازم برای این کار را به دست آوریم دیگر به عنوان یک دولت متمدن چه رسد به دولتی سوسیالیستی، از بین رفته‌ایم...» (رئیس‌دانا، بخش چهارم "بازخوانی طرح نپ")

چنان که ملاحظه می‌شود **لنین** در این سخنرانی مهم به چند دست‌انداز و دشواری محدودکننده در خصوص ضرورت ناگزیر اتخاذ و عملیاتی‌سازی طرح نپ اشاره و تأکید می‌کند:

- روحیه انفعال و مقاومت دهقانان (موژیک‌ها) علیه سیاست تعرض بلشویک‌ها به روستا.
 - بهبود نسبی کارگاه‌های کوچک در نتیجه جای‌گزینی مالیات جنسی با مصادره محصول مازاد روستائیان.
 - اعتراف به عقب نشینی اجباری از سیاست‌های سوسیالیستی به منظور استقرار سوسیالیسم آینده و نجات دولت بلشویکی از گرداب بحران اقتصادی به شیوه ایجاد رونق در وضع عمومی زندگی دهقانان و کارگران صنایع سبک.
 - تسلیم به سیاست تجارت آزاد و دفاع از دست‌آوردهای فوری آن در راستای کنترل قحطی و بهبودی نسبی معیشت کارگران و دهقانان.
 - لزوم صرفه‌جویی و جمع‌آوری پول و سرمایه و اعانه دولتی از راه بازرگانی و راه‌اندازی و تقویت بنیه صنایع سنگین.
 - اصلاحات پولی بر مبنای سیاست پول بانبات و سیستم قیمت‌گذاری منعطف و کارآمد.
- واضح است که هیچ یک از سیاست‌های پیش گفته - به عنوان محتوا و هدف نپ - در آثار و متون کلاسیک سوسیالیسم علمی **مارکس** و **انگلس** که **لنین** خود را به اصول آن پای‌بند می‌دانست، محلی نداشت. با این حال **لنین** در یک شرایط استثنائی و بحرانی و در موقعیتی که پیروزی سیاسی انقلاب اکتوبر به دلایل شکاف شهر - روستا از یکسو و صنعت عقب‌مانده و کشاورزی موژیک‌زده از سوی دیگر با قحطی بی‌مانندی توأم شده و دولت بلشویکی را در آستانه تلاشی قرار داده بود، "لاجرم" به سوی نپ رفت.
- چنین تفسیری نپ را برنامه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌داند که در شرایطی ویژه و به منظور حفظ هدفی بزرگ (سوسیالیسم) به بلشویک‌ها و **لنین** تحمیل شد. اما شواهد دیگری حاکی از این است که بلشویک‌ها مرز روشنی میان سوسیالیسم **مارکس** (لغو کارمزدی و الغای مالکیت خصوصی) و سرمایه‌داری دولتی نداشتند. مشابهت فراوان میان نظریه سرمایه‌مالی **هیلفر دینگ** (مصادره شش بانک برای رسیدن به سوسیالیسم) و برخی مواضع **لنین** پیش از پیروزی انقلاب اکتوبر مشاهده می‌شود. این مانستگی به نحو شگفت‌انگیزی به ما می‌گوید که بلشویک‌ها رواج پول و مناسبات تجاری و وجود بانک‌های بزرگ را برای عبور از دوران گذار و استقرار سوسیالیسم لازم می‌دانستند. به نظر **لنین**:

^۲ سیاست "صنعتی‌سازی مساوی است با سوسیالیسم" از جرقة همین اندیشه‌ها آتش گرفته. مضاف به این که رقابت با امپریالیسم و امکان وقوع جنگ میان شوروی و المان و ترس از این که با داس و چکش نمی‌توان به مصاف تانک‌های المانی رفت، یک‌سره آرمان‌های اصلی سوسیالیستی (لغو استثمار و کارمزدی) را به اهداف صنعتی‌سازی برای مصونیت "میهن کبیر" وا داده است.

«سرمایه‌داری در قالب بانک‌ها، سندیکاها، سرویس پست، اجتماعات مصرفی و دفاتر اتحادیه‌های کارکنان یک دستگاه حسابداری آفریده است. بدون بانک‌های بزرگ سوسیالیسم غیر ممکن خواهد بود. بانک‌های بزرگ همان "دستگاه دولت" است که به آن نیاز داریم تا سوسیالیسم را به وجود آوریم و آن را حاضر و آماده از سرمایه‌داری می‌گیریم.^۳ در این جا وظیفه ما ترمیم این دستگاه عالی است که به طرز سرمایه‌دارانه معیوب شده است. برای این که آن را حتی بزرگتر کنیم، حتی دموکراتیک‌تر، حتی جامع‌تر. کمیت به کیفیت تبدیل می‌شود. یک بانک منحصر به فرد دولتی، بزرگتر از بزرگترین‌ها ستون فقرات جامعه سوسیالیستی خواهد بود.»

(Lenin, v, 1982, can the Bolsheviks retain state power? Cw,26, p.110)

به یک مفهوم **لنین** می‌کشید با نگاهی اراده‌گرایانه، تحولات دیالکتیکی عینی درون مناسبات اقتصادی را به سوی سوسیالیسم هدایت کند. پیش از پیروزی انقلاب تمام اهتمام **لنین** متکی به مبارزه طبقاتی کارگران و دهقانان و در مجموع مبارزات توده‌ای (از پائین) بود. اما نپ جهت‌گیری **لنین** را به سمت ایجاد تحول از بالا و از مرکز قدرت سیاسی معطوف کرد. اتخاذ سیاست نپ عملاً بخش عمده‌ای از پلمیک‌های بلشویک‌ها و منشویک‌ها را به سود نظریه‌پردازی‌های منشویک‌ها بلاوجه ساخت. نقطه گسست بلشویسم از تئوری ارتدوکسی مراحل تکاملی تاریخ زمانی شکل گرفت که بلشویک‌ها علیه مرحله انقلاب بورژوائی و دموکراتیک شوریدند. در سال ۱۹۱۷ تئوری انقلاب مداوم **تروتسکی** – که از **مارکس** وام گرفته شده بود – از سوی بلشویک‌ها پذیرفته شد. نظریه **تروتسکی** بر مبنای قرار دادن اندیشه شیء واره شده نیروهای مولده در سطح بازار جهانی صورت بسته بود. پیش شرط تحقق سوسیالیسم توسعه نیروهای مولده بود. بلشویک‌ها بر این باور بودند که سرمایه‌داری پیشرفته در مرحله فروپاشی، بسترهای توسعه نیروهای مولد را برای روسیه ایجاد خواهد کرد. همچنین بلشویک‌ها مجاب شده بودند که نیروهای مولده روسیه باید توسعه یابد. این توسعه اگرچه به نوعی با نوگرانی سرمایه همساز بود، اما آنان به سوی دیگری رفتند. توسعه نیروهای مولده به طرز اجتماعی و توسط دولت بلشویکی! به عقیده بلشویک‌ها از آن جا که سرمایه‌داری در توسعه نیروهای خود ناموفق عمل کرده بود و توسعه ادغام شده در سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم رسیده بود، در نتیجه این روند می‌باید توسط یک جریان دیگر (دولت کارگری؟) انجام شود. در واقع نپ، وظیفه سوسیالیستی بلشویک‌ها را تا حد توسعه اقتصاد سرمایه‌داری تقلیل داد و به انحلال کشید. طرح نپ، اگرچه به دلیل شرایط ویژه روسیه شکست انقلاب المان و موفقیت سیاست تیلوریستی در دستور کار قرار گرفت، اما تلفیق نظریات **هیلفر دینگ** (سرمایه‌داری سازمان یافته) و **لنین** (کسب قدرت، انقلاب به شیوه توسعه عینی برنامه‌ریزی سرمایه‌داری به عنوان الگوی برنامه‌ریزی سوسیالیستی) مبنای کاملاً شناخته شده در جریان عقب نشینی نپ است. **لنین** از نیاز انقلاب سوسیالیستی به "سازمان‌دهندگان خوب بانکی و شرکت‌های ترکیبی" دفاع می‌کرد و معتقد بود که در روند دوران انتقالی باید به "این متخصصان حقوق بالاتری" از سوی انقلاب سوسیالیستی پرداخت شود. توجیه **لنین** کنترل این سیکل از سوی دولت کارگری بود:

«به آنان مقام خواهیم داد. لیکن تحت کنترل جامع کارگران و بنا به عمل‌کرد کامل و مطلق "آن کس که کار نمی‌کند، همچنین نخواهد خورد" دست می‌یابیم. ما صورت‌های سازمان کار را اختراع نمی‌کنیم، بلکه آن را حاضر و آماده از سرمایه‌داری می‌گیریم. ما بر بانک‌ها، سندیکاها، بهترین کارخانه‌ها، مراکز آزمایشگاهی و دانشگاهی مسلط می‌شویم. همه آن‌چه که باید انجام دهیم این است که بهترین مدل‌های کشورهای پیشرفته را وام بگیریم.» (Ibid, P.112)

لنین در انتظار پیروزی انقلاب المان، استقرار فوری سوسیالیسم در روسیه را تا حدودی مشروط و غیر ممکن می‌دانست. بدین‌سان هدف بلشویک‌ها از شیوه تولید سوسیالیستی در خلاصی از آناشی تولید و حرکت به سوی تولید هیرارشیک و بسط نظام بازار خلاصه شد. به یک مفهوم می‌توان گفت که نطفه اقتصادی شکست انقلاب در همین برهه شکل بسته است همان‌طور که بستر استمرار انقلاب و خروج از بحران و قحطی نیز در همین دوره صورت گرفته است. در واقع این مؤلفه از منظر نگارنده نقش دوگانه و متناقض نپ تبیین تواند شد. اگر بتوان شکست انتقال طبقاتی بعد از پیروزی سیاسی انقلاب را زمان بندی کرد لاجرم باید نقطه عزیمت هر پژوهشگر انقلاب اکتوبر از همین مرحله آغاز شود. به طور معمول مدتی بعد از هر شکست تاریخی مفسران می‌توانند در بازگشت به دوره مورد نظر باید‌ها و نبایدهایی را که می‌توانسته است از وقوع شکست پیشگیری کند مشخص سازند. اما صد

۱. واضح است که در این جا **لنین** از انقلاب و مصادره بانک‌های سرمایه‌داری سخن می‌گوید.

سال بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر و با وجودی که تحقیقات متمرکز بر چیستی ابعاد مختلف آن از یک کتابخانه عظیم نیز فربه تر است با این همه هنوز هیچ یک از پژوهشگران مارکسیست نتوانسته اند در نقد نپ آلترناتیوی متفاوت با سیاست لنین و بلشویک ها طراحی کنند.
ادامه دارد.....

جمعه ۳۰ تیر [سرطان] ۱۳۹۶